

مطالعه تطبیقی انسان‌گرایی در حقوق بین‌الملل سنتی و معاصر

سیدمحمد حسینی^۱، فاطمه فتح پور^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مجتمع آموزش عالی گناباد، خراسان رضوی، ایران
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۶

چکیده

حقوق بین‌الملل مجموعه اصول و مقرراتی است که برای تنظیم روابط تابعان فعال حقوق بین‌الملل یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر در جامعه بین‌المللی به کار می‌رود. حاکمیت دولت‌ها در شکل‌گیری چنین مقرراتی نقش محوری داشته است. با این حال در چند دهه اخیر شاهد تضعیف این حاکمیت دولت‌ها به نفع بشر و بشریت بوده‌ایم. توجه به حقوق بشر و ایجاد گفتمانی غالب در مناسبات بین‌المللی در خصوص بشر و منافع بشریت باعث گردیده حاکمیت مطلق و استقبالیایی دولت‌ها رنگ باخته و با مسئولیت دولت‌ها در حفظ حقوق بشر گره خورد. بی‌شک اندیشه‌های انسان‌گرایی در شکل‌گیری چنین فرآیندی بی‌تأثیری نبوده است. این تحقیق سعی دارد با روشی توصیفی تحلیلی، به بررسی این فرآیند بپردازد.

واژگان کلیدی: انسان‌گرایی، حقوق بشر، بشریت، حاکمیت دولت، حقوق بین‌الملل.

۱. مقدمه

حقوق بین‌الملل مجموعه اصول و قواعدی است که دولتها یعنی اعضای اصلی جامعه بین‌المللی خود را ملزم به رعایت آنها می‌دانند و در روابط با یکدیگر اجرا می‌کنند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۷). در کنار دولتها که هم واضع قواعد هستند و هم دریافت‌کننده آن، از سازمانهای بین‌المللی نیز به عنوان دیگر اعضا جامعه بین‌المللی یاد می‌شود. به عقیده برخی از حقوقدانان این سازمانها، دیگر شخصیت حقوقی عینی در حوزه حقوق بین‌الملل دارا هستند. (Shaw, 2008: p 259) با این حال به عقیده برخی از نویسندگان افراد انسانی^۱ نیز جزء این جامعه بین‌الملل می‌باشند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۳۴) به عبارت دیگر در کنار دولتها و سازمانهای بین‌المللی، افراد نیز به عنوان بازیگران حقوق بین‌الملل، صاحبان حق و تکلیف قلمداد می‌شوند. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که منظور از افرادی که در حقوق بین‌الملل به عنوان عضو جامعه بین‌المللی شناسایی شده‌اند چیست و آیا این ورود افراد به حوزه حقوق بین‌الملل به معنای ورود اندیشه‌های انسان‌گرایی^۲ به حقوق بین‌الملل است؟. به عبارت دیگر آیا حقوق بین‌الملل کلاسیک که رویکردی حاکمیت‌محور داشته در مواجهه با اندیشه‌های انسان‌گرایی دچار تزلزل و دگردیسی شده است؟ این پژوهش بر آن است که با روشی توصیفی تحلیلی، ضمن تعریف مختصری از مفهوم انسان‌گرایی، به تبیین رابطه انسان‌گرایی و حقوق بین‌الملل بپردازد و متناسب با فراخور موضوع به تحولات حقوق بین‌الملل سنتی و معاصر متأثر از اندیشه و جریان انسان‌گرایی بپردازد.

۱. Individuals

۲. Humanism



۲. تعاریف و مفاهیم

۱-۲. تبارشناسی انسان‌گرایی

انسان‌گرایی (اومانیسیم)^۱ مانند بسیاری از مفاهیم دیگر که در مغرب‌زمین شکل گرفت، یک مفهوم تاریخی است. در برهه‌های مختلف تاریخ، انسان‌گرایی در خود غرب معانی متعدد و مختلفی داشته است. در یونان، مفهوم خاصی از انسان‌گرایی وجود داشته است. انسان‌های یونانی به چند دسته تقسیم می‌شوند که در رأس تقسیم‌بندی افراد جامعه، کسانی قرار دارند که آزادند؛ به این معنا که برده نیستند و در اصطلاح، آموزش دیده‌اند^۲ و یک سیر آموزشی را گذرانده‌اند. یونانی‌ها این دسته از انسان‌ها را که در این طبقه وجود داشتند، هیومن^۳ می‌خواندند. در واقع، انسان‌مبادی آداب در نظام رومی هیومن نامیده می‌شود و بقیه طبقات اجتماعی نام‌های دیگری دارند. (بیگدلی، ۱۳۹۱، ص ۳-۴) واژه انسان‌گرایی از واژه لاتینی هموس^۴ گرفته شده که به معنای خاک یا زمین است. این واژه از آغاز در تقابل با دو دسته از موجودات یعنی موجودات خاکی غیر از انسان از یک سو و ساکنان آسمان یا خدایان^۵ از سوی دیگر قرار داشت (حسینی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۶). به طور کلی می‌توان بیان داشت که «اومانیسیم یک معنای عام دارد و یک معنای خاص؛ اومانیسیم به معنی عام یعنی حالت روحی و شیوه فکری که اهمیت شخصیت فردی و شکوفایی کامل آن را مقدم بر همه چیز می‌شمارد و عمل موافق این حالت و شیوه فکر، و به عبارت دیگر اندیشیدن و عمل کردن با آگاهی به حیثیت انسانی و کوشیدن برای دستیابی به انسانیت اصیل. اومانیسیم به معنی اخص، به جنبشی فرهنگی اطلاق می‌شود که در اروپا بر اثر

۱. در آثار حقوقی و فلسفی به زبان فارسی از واژه انسان‌گرایی تحت عنوان اومانیسیم نیز یاد شده است.

۲. Educated

۳. human

۴. humus

۵. deus/divus, divinus

آشنایی با فرهنگ باستانی یونانی- رومی می‌کوشید تا آرمان فرهنگی تازه‌ای مبتنی بر آرمان فرهنگی باستانی - در برابر آرمان فرهنگی قرون وسطایی- به چنگ آورد، به دیگر سخن هدف این جنبش، عبارت بود از شکوفا ساختن همه نیروهای روحی و درونی آدمی و پدید آوردن انسان خودآگاه و رهایی علم و زندگی اخلاقی و دینی آدمیان از قیمومت کلیسا»(حجت و وند نوروژ، ۱۳۸۹: ص ۴۰-۳۹). لذا این جنبش، «سرشت انسانی و علایق طبیعت آدمی را میزان همه چیز قرار می‌دهد»(صانع‌پور، ۱۳۸۴: ص ۷) اما بایستی متذکر شد که اختلاف دیدگاه در خود انسان‌گراها آنقدر زیاد است که شاید بتوان گفت تنها وجه مشترک انسان‌گراها، اعتقادشان به محوریت «انسان» است. مراد این تحقیق از انسان‌گرایی همان معنای عام آن است؛ یعنی عمل کردن با آگاهی به حیثیت انسانی و کوشیدن برای دستیابی به انسانیت اصیل.

۲-۲. چارچوب و مبنای حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل متأثر از آموزه‌های دو مکتب فلسفی واقع‌گرایانه (پوزیتیویسم) و آرمان‌گرایانه (حقوق طبیعی کلاسیک و مدرن) است که هر یک از این دو مکتب در بستر تحولات جامعه بین‌المللی، دچار تحول و بازتعریف گشته‌اند. حقوق بشر و در محور توجه قرار دادن فرد انسانی، دستاورد و نتیجه فلسفه حقوق طبیعی (کانتی) است و مکتب واقع‌گرایی سیاسی نشأت گرفته و برخاسته از پوزیتیویسم است (شریفی طرازکوهی و فتح پور، ۱۳۹۶(۱)، ص ۲۱۳). حقوق طبیعی که معمولاً در برابر حقوق موضوعه به کار می‌رود، به زعم بسیاری از اندیشمندان، به مجموعه قواعد تغییرناپذیر، ثابت و ابدی اطلاق می‌شود که برخاسته از طبیعت انسان است (جاوید و رستمی، ۱۳۹۴، ص ۴۵۰) از این منظر انسان‌گرایی با این برداشت از حقوق طبیعی ارتباط جدی برقرار می‌کند چراکه در انسان‌گرایی «این انسان و نیازها و خواسته- هایش باید در مرکز توجه قرار گیرد و نباید به او به چشم ابزاری بی ارزش در



خدمت حکومت نگر نیست که از هیچ حقی برخوردار نیست و حکومت نیز هیچ وظیفه‌ای در قبال او ندارد. لذا انسان خود اصالت دارد» (کلباسی اشتری و آل آمین، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

حقوق بین‌الملل عمدتاً تحت تأثیر اندیشه‌های گروسیوس پای به عرصه وجود نهاد؛ اما اندیشه‌های کانت که قرائتی جدید از حقوق طبیعی به دست میداد این روند را تحت تأثیر خود قرار داد. (موحد، ۱۳۸۲: ص ۱۰۲). پوزیتیویسم حقوقی که با پوزیتیویسم فلسفی پیوند دارد، در برابر مکتب ایدئالیسم حقوقی است. قرن نوزدهم را باید دوره‌ی نبرد میان اندیشه‌های دو مکتب حقوق طبیعی و پوزیتیویسم دانست که در نهایت به پیروزی پوزیتیویسم و رواج اندیشه‌های این مکتب منجر شد ((Collins, 2014, p 23). پوزیتیویسم کلاسیک ویژگی‌های ممتاز و مشخصی دارد که برجسته‌ترین آن تمرکز تقریباً انحصاری بر دولت است. دولت‌ها سازندگان انحصاری حقوق بین‌الملل و تنها تابعان اصیل آن هستند. پوزیتیویست‌های قرن نوزدهم طرفدار این نگاه مضیق بودند که حقوق بین‌الملل تنها دولت‌ها را صاحب حق و تکلیف می‌کند که واسط میان اشخاص و این نظام هستند. خاص‌ترین، قدرت‌مندترین و جنجال‌برانگیزترین ایده مبین این ذهنیت در ایده‌ی "رضایت" هویدا است. رضایت دولت است که به حقوق مشروعیت و الزام آور بودن می‌بخشد. (Kammerhofer 2014, p 4-5) اوج دیدگاه پوزیتیویستی در عبارت مشهور رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه لوتوس که "حکومت قانون الزام‌آور برای دولت‌ها از اراده‌ی آزاد خود آنها نشأت می‌گیرد." بخوبی هویدا است (S.S. Lotus Case Judgment, 1927).

۲-۳. حاکمیت در حقوق بین‌الملل

حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر وضعیتی است که وجود یک دولت را به عنوان عضوی از سیستم بین‌المللی توجیه می‌کند. در حقوق بین‌الملل در خصوص صاحبان

حاکمیت دو نظر کلی وجود دارد. دیدگاه نخست بر این اعتقاد است که حاکمیت از آن دولتها است و در چهارچوب منافع آنها تعریف می‌شود (دیدگاه گروسیوسی- توضیح آنکه گروسیوس یک حقوقدان طرفدار مکتب حقوق طبیعی است که البته به تمامی لوازم تئوری خویش پایبند نیست بلکه نوعی تناقض بین مبنای فکری وی -حقوق طبیعی- و پاره‌ای دیدگاه‌های وی علی‌الخصوص در باب نحوه تشکیل دولت و حاکمیت بر مردمان دیده می‌شود) (قربان نیا، ۱۳۸۳، ص ۳-۴)؛ اما دیدگاه دوم بر این باور است که حاکمیت از آن انسان است و بایستی در پی حفظ منافع انسانی و ارزش‌های آن باشد. کانت معتقد بود که حاکمیت زمانی معنا دارد که انسانیت غایتش باشد. حاکمیت از آن انسان است و این انسانها هستند که نظام حقوقی را ایجاد می‌کنند و این نظام باید برای انسان عمل نماید. بایستی توجه کرد که اومانیسته‌ها (انسان‌گراها) علاوه بر طبیعت انسان، شخصیت اجتماعی و سیاسی وی را نیز مورد ملاحظه قرار داده‌اند (صانع‌پور، ۱۳۸۴: ص ۸). در واقع مطابق دیدگاه دوم «کار اصلی حقوق بین‌الملل آن است که دولتها را در محدوده خیرهای مشترک بین‌المللی متصل به آن ارزش متعالی (بشریت) که جملگی آنها طبعاً بدان پایبندند، و نتیجتاً در قبال آن تکالیفی دارند، همبسته یکدیگر نماید» (فلسفی، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۱۸).

در رویکرد مدرن به حقوق بین‌الملل، مفهوم حاکمیت دچار تحول شده و این تحول به گونه‌ای است که دیگر مراد از حاکمیت، حاکمیت در معنای حاکمیت مطلق و بی‌چون و چرای دولتها نیست بلکه دولتها از حاکمیتی برخوردارند که توأم با مسؤولیت نسبت به اتباع و اشخاص می‌باشد. دولت‌ها امروزه تا حدی حاکمیت خود را از طریق عقد موافقتنامه‌های بین‌المللی در خصوص مسایل سیاسی و اقتصادی به سازمان‌های بین‌المللی انتقال داده‌اند، و همین‌طور دکترین حکمرانی مطلوب دولت را وادار کرده تا اصولی را مورد توجه قرار دهد که حتی با حاکمیت ملی در مفهوم سنتی آنها مغایر است. لذا فرسایش حاکمیت ملی در نتیجه توسعه مفاهیمی مانند حقوق بشر،



ارزش انسانی، و کرامت بشری و.. باعث گردیده تا نظام حقوق بین الملل بر حاکمیت ملی مرجع شود.

۳. حقوق بین‌الملل: از حاکمیت محوری مطلق به انسان محوری

حقوق بین‌الملل پس از انعقاد معاهده وستفاليا، بر مبنای تفکرات پوزیتیویستی که گروسیوس پرچمدار آن است چهره‌ای حاکمیت محور داشته است و به دنبال تنظیم کردن روابط بین‌الدولی بوده و آنچه نیز برای دولتها اهمیت داشته است، حفاظت از منافع خود در مقابل سایر دولتها بوده است. در این بین وجود رهیافت واقع‌گرایی در نزد کشورها به این امر بیشتر دامن می‌زده است.

گروسیوس گفتمان حاکمیت محور دارد و مفهوم دولت در آثار وی از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار است. از نظر گروسیوس روابط بین‌المللی مبتنی بر قواعدی است که از اراده‌ی دولتها ناشی شده و منشأ اجباری بودن قواعد حقوق بین‌الملل را وضع آنها توسط دولتها می‌داند. در عین حال او حکومت را برای افراد و در خدمت آنها نمی‌داند بلکه قائل به "حکومت بر مردم" و از همین رو قدرت زیاد و فوق‌العاده و بدون نیاز به پاسخگویی برای حکام است. (Tuck, 2002, p. 82) گو اینکه حق حاکمیت را نوعی حق مالکیت می‌داند که نسبت به مردمان وجود دارد. وی به عنوان یک حقوقدان در اندیشه قرارداد اجتماعی کوشیده تا صورت بندی معقولی برای اطاعت از قانون و قدرت نامحدود حکومت ارائه دهد (موحد، ۱۳۸۱، ص ۳۸۹). او تشکیل جوامع مدنی مانند دولتها را براساس انعقاد یک قرارداد اجتماعی می‌داند که در دو مرحله انعقاد می‌یابد. مرحله اول آن پیمان مشارکت است که مردم برای ایجاد یک جامعه مدنی با هم توافق می‌کنند و مرحله دوم پیمان انقیاد است که مردم به موجب آن صاحبان قدرتی را به سروری معین می‌کنند و به اطاعت آنان گردن می‌نهند؛ یعنی حق حکومت بر خود را به حاکم انتقال می‌دهند لیکن پس از انتقال این حق دیگر نمی‌توانند او را - هر چند بد و نامطلوب باشد- مسؤل قرار دهند. (Pavel)

Remec, 1960, p73-76) اما به تدریج گفتمان غالب در حقوق بین‌الملل که گفتمان واقع‌گرایی سیاسی است در اثر جنگ‌های خانمان‌برانداز جهانی نقاط ضعف خویش در ناتوانی برای مواجهه با آلام انسانی و فجایع بشری را نشان داد و سبب شد تا جامعه بین‌المللی دولت‌ها بار دیگر به فلسفه حقوق طبیعی که توجه ویژه‌ای به موضوع حقوق بشر دارد توجه نشان داده و مکتب کانتی حقوق بین‌الملل بر بدنه کاملاً حاکمیت‌محور حقوق بین‌الملل ترک‌هایی وارد کند.

تفکرات کانت انسان‌محور است. از نظر وی فلسفه حاکمیت زمانی معنا دارد که انسانیت غایت آن باشد و در این راستا منظور از مکتب کانتی حقوق بین‌الملل نوعی جهت‌گیری با ابتدائی بر اخلاق و بشریت در تحولات و تکوین حقوق بین‌الملل است. مهم‌ترین ویژگی نوشته‌های کانت آن است که در آنها اخلاق بر سیاست حکم می‌راند. (عالم، ۱۳۸۷، ص ۴۵۷). کانت به عنوان یک فیلسوف در درجه‌ی اول به دنبال پی‌ریزی یک نظام اخلاقی فردی جهت دستیابی انسان به کمال و سعادت است و کاری به سیاست و حقوق ندارد اما وی به خوبی از این موضوع آگاه بود که انسان پیوند عمیقی با اجتماع و اقتدارات عالیه آن دارد و لذا ترسیم هرگونه برنامه‌ای برای آینده انسان بدون در نظر گرفتن این پیوندها بدون فایده خواهد بود. در نتیجه وی با در نظر گرفتن تمامی این مؤلفه‌ها در رساله خود دنبال تحقق صلح پایدار که نماد سعادت و خوشبختی است، می‌گردد اما در این مسیر غایت خود را که همان انسان است هیچ‌گاه از یاد نمی‌برد و هرچند رساله وی در باب جامعه‌ی بین‌المللی و نظام حاکم بر آن و در نتیجه ترسیم روابط میان حاکمان و دولت‌هاست اما محوریت نوشته‌هایش بر روی فرد متمرکز است و همین جاست که تفاوت وی با دیگر نظریه‌پردازان مشخص می‌گردد؛ کانت انسان را در محوریت قرار می‌دهد و از انسان به جامعه، نوع حکومت و ساختار جامعه‌ی بین‌المللی می‌رسد، اما سایرین پس از ترسیم کلیت نظام بین‌المللی به دنبال رسیدن به کوچکترین عضو آن یعنی فرد هستند. (اکبری رودپشتی، ۱۳۹۱، ص ۴۳-۴۴).



فلسفه کانتی حقوق بین‌الملل و توجه به فرد انسانی به پررنگ‌ترین شکل در سه جایگاه، بیشترین فرسایش را به مفهوم کاملاً دولت‌محور حاکمیت که در حقوق بین‌الملل کلاسیک جایگاهی استوار و بی‌چون و چرا داشت وارد ساخته است: نخست آنجا که از حکمرانی مطلوب در حقوق بین‌الملل مدرن سخن گفته می‌شود که براساس آن مفهوم تازه از نحوه حکومت بر مردمان ارائه می‌شود. دوم در دکترین امنیت انسانی که با چرخش و تغییر جهت از مفهوم امنیت سنتی که کاملاً دولت‌محورانه بوده و براساس آن این فرد انسانی است که برای حفظ امنیت دولت فدا می‌شود به مفهوم تازه‌ای که فرد انسانی محور آن است میرسیم؛ دکترینی که فلسفه ایجاد دولت را حمایت و حفاظت از امنیت انسانها می‌داند و سوم در دکترین مسؤولیت حمایت که هدف از آن حمایت از افراد انسانی در مقابل فجایع و جنایاتی است که دولت در خصوص دفع آن ناتوان و یا منفعل است.

۱-۳. تحول در مفهوم حاکمیت

در سال ۱۹۸۹ از مفهوم جدیدی به نام حکمرانی مطلوب سخن گفته شد. براساس این دکترین حکومتی را می‌توان شایسته حکمرانی در چارچوب جامعه بین‌المللی دانست که از شاخصه‌هایی همچون، مسؤولیت و پاسخ‌گویی^۱، شفافیت^۲، مبارزه با فساد^۳ و مشارکت سیاسی شهروندان و نیز اصلاحات حقوقی و قضایی برخوردار باشد. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸-۱۴۹). ریشه این دکترین را باید در اندیشه‌های انسان‌محور کانت جستجو کرد. هنگامی که دو قرن قبل امانوئل کانت نوشت ارزش‌های جهان‌شهر^۴ باید جهانی همراه با صلح را تضمین نمایند، در واقع در ذهن

-
۱. Accountability
 ۲. Transparency
 ۳. Combating Corruption
 ۴. cosmopolitan values

خویش یک اتحاد جهانی^۱ داشت که بر مبنای آن دولت‌ها بایستی بر مردمان خویش به نحو ذی حق حکمرانی^۲ نمایند. حکومت مطلوب و مورد نظر کانت عقلانی^۳ بود، نه حکومت اکثریت و نه از نوع استبدادی و مطلقه و دارای یک نظام قضایی مستقل برای تفسیر و اجرای قانون بود (Stacy, 2009, p 77).

دکترین حکمرانی مطلوب بر شاخصه‌هایی تأکید دارد که عرصه را به جای "حکومت بر..." به "حکمرانی برای..." فراهم می‌آورد. یعنی حاکمیت مطلق و استقلال‌یابی که مبتنی بر اصل عدم مداخله بود، این‌بار دچار تحول مفهومی گردیده و در مفهوم جدید بازیگران دیگری موسوم به نهادهای جامعه مدنی هم در کنار حاکمیت‌های سنتی به نقش‌آفرینی می‌پردازند و چه بسا به هنگام مقتضی علیه حاکمیت‌های سنتی عمل کنند که در نگرش پوزیتیویستی گروسیوسی اصولاً جایگاهی نداشتند. (شریفی طرازکوهی و فتح پور، ۱۳۹۶: (۲): ص ۲۴۹)

شاخصه‌های برشمرده شده و نهادینه کردن آنها در ساختار اجرایی حاکمیت معیار کارآمدی دولت و نیز معیار سنجش اعتبار تلقی می‌شود نه اقتدار مبتنی بر نیروی قهریه؛ به عبارت دیگر مشروعیت^۴ یک دولت بر قانونی بودن صرف غلبه پیدا می‌کند؛ البته مشروعیتی که بر humanity متمایز از individualism استوار است. در حالی که در روزگاری نه چندان دور برقراری روابط با حکومت‌های نژادپرست مانند حکومت آفریقای جنوبی که بدور از Legitimacy مورد نظر گفتمان کانتی بر مردمان خویش حکمرانی می‌کردند در چارچوب نظم هنجاری گروسیوسی امری اساساً داخلی محسوب می‌شد و بر این روابط خدشه‌ای وارد نبود. به عبارت دیگر تحول در مفهوم حاکمیت باعث گردید تا آن چه که در زمانی امری مشخصاً داخلی محسوب و

-
۱. global compact
 ۲. rightfull government
 ۳. reasonable
 - ۴ Legitimacy



در حوزه‌ی صلاحیت انحصاری دولت‌ها تلقی می‌شد امروز در چارچوبی متفاوت مورد ارزیابی قرار گیرد. (شریفی طرازکوهی و فتح پور، ۱۳۹۶(۲)، ص ۲۴۷-۲۴۹).

۲-۳. تحول در مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی

یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات در راستای تقویت حمایت از حقوق بشر و مصادیق آن با ارائه دکتترین امنیت انسانی صورت گرفت. امنیت انسانی، افراد را در کانون ملاحظات خود جای می‌دهد. فرد، فایق است و حاکمیت یک ابزار جمعی برای حمایت از حیات انسان و ارتقای رفاه آدمی است. (وکیل، ۱۳۹۰، ص ۱۸) بر این مبنا برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۳ در گزارش خود تأکید کرد که فرد انسانی باید در مرکز و بطن امور بین‌المللی قرار بگیرد (UNDP, Human Development Report, 1993, p. 2). با گسترش و تعمیم این مفهوم جدید، تلاش شد که در گزارش سال ۱۹۹۴ به آن یک مفهوم کاملاً واقعی تر داده شود که با انتقاد مجدد از استفاده انحصاری از واژه امنیت در گذشته در امور نظامی، به هفت مولفه که از امنیت انسانی استنباط می‌شود اشاره شده است که بدین شرح هستند: امنیت اقتصادی (رهایی از فقر)، امنیت غذایی (دسترسی به غذا)، امنیت بهداشتی (دسترسی به مراقبت بهداشتی و حمایت از بیماران)، امنیت زیست محیطی (حمایت در برابر آلودگی‌ها)، امنیت شخصی (حمایت فیزیکی در برابر شکنجه، جنگ و حملات جنایی)، امنیت اجتماعی (بقای فرهنگ‌های سنتی)، امنیت سیاسی (آزادی و رهایی از سرکوب سیاسی). (UNDP, Human Development Report, 1994, p. 22-24.)

در فصل دوم گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ با عنوان «ابعاد جدید امنیت انسانی» مفهوم امنیت از دو طریق مهم در حال تحول دانسته شده: نخستین تحول، در این است که تأکید بر امنیت سرزمینی به تأکید بر امنیت افراد مبدل شده است و دومین تحول، در این است که امنیت از طریق تسلیحات به امنیت از طریق توسعه پایدار انسانی مبدل گشته است. (UNDP, Human Development Report, 1994: p 24.)

برخلاف امنیت دولت محور که ماهیت و منشأ تهدیدات علیه آن غالباً نظامی است، تهدید علیه امنیت انسانی حالتی غیرنظامی داشته و قدرت نظامی در کنار سایر ابزارها نظیر تحریم بکار می‌رود، همچنین برخلاف امنیت دولت محور که در آن همکاری میان دولت‌ها چندان قابل اتکاء نیست، همکاری میان دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و بین‌المللی می‌تواند مؤثر و پایدار باشد (دهقانی فیروزآبادی و سرخیل، ۱۳۹۳، ص ۷۴).

البته تعریف واحدی از امنیت انسانی وجود ندارد، اما کمیسیون امنیت انسانی در گزارش خود تحت عنوان «امنیت انسانی، اکنون» آنرا چنین تعریف نموده است: حمایت از هسته‌ی بنیادین تمامی زندگی‌های انسانی به نحوی که آزادی‌های انسانی و شکوفایی انسان را ارتقاء دهد ... حمایت از افراد در مقابل تهدیدات و وضعیت‌های جدی و فراگیر (Human Security Now: Protecting And Empowering) (People, 2003: p 4).

کنوانسیون آتاوا در خصوص ممنوعیت مین‌های زمینی، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و پروتکل کنوانسیون حقوق کودک (کودکان سرباز)، کنوانسیون بر علیه جرائم سازمان‌یافته فراملی و پروتکل‌های آن در خصوص قاچاق سلاح گرم و قاچاق انسان، هم از جهت مفاد و محتوا و هم از نظر پروسه‌ی ایجاد این هنجارها معاهدات امنیت انسانی به شمار می‌آیند. کنوانسیون آتاوا، استفاده، ذخیره‌سازی، تولید و انتقال مین‌های ضدنفر را ممنوع اعلام و دولت‌ها را متعهد و مکلف می‌سازد تا مین‌هایی که در انبارهای آن‌ها وجود دارد را نابود کنند و یا اراضی مین‌گذاری شده در سرزمین‌های تحت صلاحیت یا کنترل خود را مین‌زدایی نمایند و به کمک و مساعدت قربانیان مین‌های مذکور بپردازند. این کنوانسیون، یکی از اولین سنگ‌بناهای دستورکار امنیت انسانی بود که خصوصاً از سوی دولت کانادا مورد حمایت قرار داشت.. (Heinbecker, 2000, p.14)



در چارچوب دکترین امنیت انسانی تفسیر شورای امنیت از منشور باید بر این اصل مبتنی باشد که تهدید و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی زمانی که امنیت اشخاص به خطر بیفتد نیز محقق خواهد شد. کانادا این موضوع و این تأثیر را مورد توجه و پذیرش قرار داد و در زمان عضویت خود در شورای امنیت (۱۹۹۸-۲۰۰۰) آنرا معرفی نمود و در نتیجه شورا بر مسائلی مانند حمایت از غیرنظامیان در مناقشات مسلحانه (قطعنامه ۱۲۹۶) و یا قاچاق سلاح‌های کوچک و الماس‌های خونین در آنگولا تمرکز نمود (Axworthy, 2003, p 76).

در قطعنامه ۱۲۶۵ (۱۹۹۹) که دربردارنده محتوای امنیت انسانی و متأثر از این دکترین است، در خصوص «حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه» انجام اقداماتی از دولت‌ها خواسته شده است. تعهدات مندرج در قطعنامه ۱۲۶۵ (۱۹۹۹) در قطعنامه ۱۲۹۶ (۲۰۰۰) نیز تکرار گردید. یکی از مقاطع مهم در رابطه با وارد نمودن موضوعات مورد توجه امنیت انسانی به دستورکار شورا، امنیتی کردن یک بیماری (ایدز) طی نشست شورای امنیت سازمان ملل در ژانویه سال ۲۰۰۰ بود که بر «اثر ایدز بر صلح و امنیت در آفریقا» تمرکز نمود. بیانیه‌هایی که در این مقطع صادر شد، مبین این بودند که با بحث از ایدز به عنوان یک تهدید امنیتی، شورای امنیت به تعریف نوین از امنیت جهانی دست می‌یابد و رویه‌ای برای توجه و عمل شورای امنیت نسبت به دستورکار موسع‌تر امنیت به عمل خواهد آورد. (فن تیگرشتروم، ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۲۴) قطعنامه ۱۳۲۵، ۱۳۴۱ (۲۲ فوریه ۲۰۰۱) و ۱۴۱۰ (۱۷ می ۲۰۰۲) نیز در مورد امنیت بهداشتی و تأثیر جنگ است. قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در سال ۲۰۰۰ در خصوص زنان در مناقشات مسلحانه نیز با یک نگاه جنسیتی، امنیت انسانی را با مسائلی از قبیل حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق پناهندگان و مسائلی مانند شیوع HIV و فعالیت‌های حفظ صلح سازمان ملل در یک چارچوب جامع پیوند می‌دهد. (فن تیگرشتروم، ۱۳۸۳: ص ۱۹۵) قطعنامه ۱۳۰۸ (۱۷

جولای ۲۰۰۰) و ۱۳۱۸ (۷ سپتامبر ۲۰۰۰) نیز از قطعنامه‌های دیگری هستند که در آن‌ها به رهیافت امنیتی انسانی توجه شده است (S/RES/1308, S/RES/1318). همچنین شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۴۲ (۲۰۱۵) به ذکر در حال تغییر بودن چارچوب جهانی صلح و امنیت به خصوص با افزایش افراطی‌گری خشونت‌آمیز که می‌تواند منتهی به تروریسم گردد، افزایش فزاینده آوارگان و پناهجویان و افرادی که در داخل کشورها آواره می‌شوند، تأثیرات آب و هوایی و ماهیت جهانی بیماری‌های واگیردار می‌پردازد که نشان از پذیرش تغییر در برداشت از مفهوم کلاسیک و سنتی امنیت توسط شورای امنیت دارد (S/RES/2242).

۳-۳. انسان‌دوستانه شدن حقوق بین‌الملل: از مداخلات بشردوستانه تا مسؤولیت

حمایت

گسترش حقوق بشر و حمایت از آنها توسط نهادهای موجود باعث گردیده تا تحولات هنجاری و ساختاری رخ دهد که ساختار و کارکرد نهادهای بین‌الملل و دولت‌ها را دستخوش تغییرات کند. در حقیقت «موضوع اصول جهانی نظیر حقوق بشر، چالشی برای مفاهیم واقع‌گرایانه سنتی روابط بین‌الملل هستند و به عنوان یک دستاویز به اقتداری عالی از دولت، حقوق بشر عام تهدید کننده اصل حاکمیت همه اعضای جامعه بین‌الملل است» (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۵۹) حتی حقوق بشر باعث گردیده برخی از اصول مندرج در منشور همانند اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها با چالش مواجه گردد تا جایی که در گزارش سال ۲۰۰۴ نشست سران کشورها با عنوان «جهان امن‌تر: مسؤولیت مشترک ما» به مفهومی از حاکمیت اشاره شده که مستلزم مسؤولیت نسبت به اتباع خود و رعایت حقوق بشر توسط آن حاکمیت می‌باشد. از دل این گزارش دکتترین مسؤولیت حمایت به وجود آمده که معتقد است اگر حاکمیت به مسؤولیت خود یعنی حمایت از حقوق بشر توجه نکرده باشد و یا در جلوگیری از ارتکاب جرائمی همچون ژنوساید و یا نقض مقررات حقوق بشردوستانه ناتوان بوده



یا تمایلی بدان نداشته باشند، اصل عدم مداخله جاری نخواهد شد و می‌توان مداخلات بشردوستانه صورت داد. (A more secure world: Our shared responsibility,) (2004, p 65-66) به عبارت دیگر مسئولیت حمایت به مسئولیت اولیه و بالذات هر کشوری در حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی و جنایات علیه بشریت و در صورت عدم اقدام یا ناتوانی آن، مسئولیت جامعه جهانی از طریق سازمان ملل متحد و بکارگیری ابزارهای مناسب دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر ابزارهای مسالمت‌آمیز مندرج در فصل ششم و هفتم منشور در خصوص حمایت از افراد در برابر جنایات مذکور اشاره دارد. (Evans, 2008, p 17) این مفهوم در سه سطح مدنظر قرار گرفته است: مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی؛ که مسئولیت برای پیشگیری از وقوع چنین جنایاتی در اولویت قرار دارد.

برای تضمین رعایت اصول مدنظر در بکارگیری دکترین مسئولیت حمایت، کمیسیون مداخله و حاکمیت، یک ارزیابی و آزمون شش بخشی برای تعیین اینکه استفاده و توسل به زور برای مقاصد بشردوستانه ضروری است یا خیر را در نظر می‌گیرد. براساس این گزارش مداخله زمانی مشروع است که (۱) علت و مسبب واقعه لزوماً همچنان وجود داشته باشد، (۲) کمک و یاری‌رسانی لزوماً به عنوان آخرین راه استفاده شود، (۳) دولت‌های اقدام‌کننده باید مقصود و نیت برحق داشته باشند، (۴) عملیات و واکنش با بحران بشردوستانه الزاماً متناسب باشد، (۵) واکنش باید شانس متعارف و معقولی برای موفقیت‌آمیز بودن، داشته باشد، (۶) مجوز واکنش باید از سوی مرجع صلاحیت‌دار صادر شده باشد (Williams and Worboys 2012: p 483).

۴. ورود شخص به عنوان کنشگر به حوزه حقوق بین‌الملل

جامعه بین‌المللی در حال حاضر به معنای همان مشترکات فکری و عملی تابعان آن یعنی دولتهاست، و به همین سبب است که وضع مقررات بین‌المللی و اداره امور جامعه همچنان در دست آنهاست. با این حال بشریتی که در فراسوی دولتها قرار گرفته است دیگر به سان گذشته در حالتی انفعالی به سر نمی‌برد؛ هر چند که مشترکات بشری (جامعه بشری) نتواند به طور کلی صورت سیاسی سازمان یافته‌ای به خود بگیرد.

۴-۱. طرح مفهوم بشریت

از ابتدای قرن بیستم و به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد تحول محسوسی در جهت شناخت نوعی شخصیت بین‌المللی برای «فرد» مشاهده می‌شود، و این خود یکی از ویژگی‌های حقوق بین‌الملل معاصر است. امروزه می‌توان شاهد شناخت برخی آزادیها و حقوق بنیادین برای افراد حقیقی بود. توسعه این گرایش و تأثیر آن در تحول عمومی حقوق بین‌الملل نشان دهنده توجه خاص جامعه بین‌المللی به فرد است، و این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان دورنمای مساعدی را برای آن به عنوان تابع حقوق بین‌الملل لحاظ کرد. از سوی دیگر، بخشی از دکترین معاصر دامنه اشخاص حقوقی را گسترش داده است، تا جایی که برخی نهضت‌های آزادی بخش ملی، شرکتهای فراملی و بسیاری از سازمانهای غیردولتی را تابع حقوق بین‌الملل می‌دانند. برخی از نویسندگان معتقدند که اشخاص و سازمانهای غیر دولتی در فرآیند تصمیم‌گیری حقوق بین‌الملل موثر هستند و به نوعی مشارکت‌کننده هستند صرف نظر از اینکه آنها را تابع یا موضوع حقوق بین‌الملل بدانیم. (Meron, 2006: p 317) در این میان، بشریت بیش از پیش توجه جامعه بین‌المللی و دکترین را به خود جلب کرده است، به طوری که نه تنها در



نظریات برخی علمای حقوق بلکه در قطعنامه های سازمان ملل متحد و حتی در برخی از پیشگفتارها و متن معاهدات بین المللی نیز به بشریت اشاره شده و حقوق و تکالیفی برای آن لحاظ گردیده است (بیگزاده، ۱۳۷۲-۱۳۷۱، ص ۳۰۰-۲۹۹). برای مثال پس از دو جنگ جهانی اول و دوم، حمایت از حقوق بشر موجب گسترش قواعدی در حقوق بین الملل شد که مستثنی از اصل عمل متقابل^۱ است و مبتنی بر منافع بلاواسطه و مستقیم دولتی که تعهد بین المللی را بر عهده می گیرد، نمی باشد. و با طرح مسائل جدید از جمله بهره برداری از فضای ماوراء جو و میراث مشترک بشریت و محیط زیست، اهمیت این قواعد در نظام بین المللی افزایش چشمگیری یافت. (امیر ارجمند، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴-۳۴۳) در اول نوامبر ۱۹۶۷، «آرئید پاردو»^۲ نماینده کشور مالت در سازمان ملل، به مجمع عمومی سازمان پیشنهاد کرد که زیر بستر دریا و کف اقیانوس میراث مشترک بشریت اعلام شوند و بایستی در جهت اهداف صلح آمیز و منافع انحصاری تمامی بشریت به کار گرفته شوند. (United Nations General Assembly, 1967, 2, para 13) در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه «اصول حاکم بر بستر دریاها و کف اقیانوسها و زیر بستر آنها، خارج از حوزه صلاحیت ملی» را تصویب نمود. این اعلامیه اعلان می دارد که بستر دریا و کف اقیانوس و زیر بستر آنها، میراث مشترک بشریت است. در سال ۱۹۷۲ کنوانسیون حمایت میراث فرهنگی و طبیعی جهان^۳ توسط کنفرانس عمومی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO)^۴ مورد تصویب واقع گشته، که در مقدمه آن اشاره شده «با توجه به این که برخی از میراث فرهنگی و طبیعی دارای مزایای استثنایی هستند که باید به عنوان میراث جهانی بشریت^۵ حفظ گردند». به

۱. Reciprocity

۲. Arvid Pardo

۳. Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage. (1972).

۴. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

۵. World Heritage of Mankind

موازات این پیشرفت، در سال ۱۹۷۹ موافقت نامه حاکم بر فعالیتهای دولتها در ماه و دیگر اجرام آسمانی، ماه و منابع آن را نیز میراث مشترک بشریت شناخت. قبل از تصویب این معاهده، در سال ۱۹۶۷ معاهده فضای ماورای جو مقرر کرد که هیچ دولتی نمی‌تواند ادعای مالکیت در فضا را مطرح کند.

همانند معاهده فضای ماورای جو، موافقت‌نامه حاکم بر فعالیتهای دولتها در ماه و دیگر اجرام آسمانی هم بر این اصل اشاره می‌کند که ماه نمی‌تواند تحت حاکمیت ملی هیچ کشوری قرار گیرد. (Agreement Governing the Activities of States on the Moon and Other Celestial Bodies, 1979, Art 2) بند یک ماده (۱۱) این موافقت نامه، اعلام می‌دارد که ماه و منابع طبیعی آن میراث مشترک بشریت هستند. کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) نیز در ماده ۱۳۶ بیان می‌دارد که «ناحیه و منابع موجود در آن میراث مشترک بشریت هستند». (United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982, Art 136) کنوانسیون یونسکو در خصوص حفاظت از میراث فرهنگی زیر آب^۱ در مقدمه خود درباره میراث مشترک فرهنگی بیان می‌دارد که «با تأیید اهمیت میراث فرهنگی زیرآب، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از میراث فرهنگی بشری و عاملی فوق‌العاده مهم در تاریخ آدمیان، ملتها و در روابطشان با یکدیگر در زمینه میراث مشترک خود؛ با درک اهمیت حفظ و نگهداری میراث فرهنگی زیرآب و مسئولیتی که در این مورد بر عهده تمامی دولتها است». (Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage, 2001) کنوانسیون یونسکو در مورد حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی (۲۰۰۵) نیز در مقدمه خود بیان می‌دارد که «تنوع فرهنگی شکلی از میراث مشترک بشریت است و بایستی در جهت منافع همگان گرامی و پاسداشت شود» (Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions, 20 October 2005).

۱. Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage, 2001.



در حقیقت این میراث مشترک دارای منفعتی جمعی است و صیانت از آن نیز در زمره ی تعهدات عام الشمول تلقی گردد چرا که این ذخایر بخشی از محیط زیست می باشند که نه تنها به کشورها بلکه فراتر از آن به نسل های بعدی و کل بشریت تعلق دارند. (رمضانی قوام آبادی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۶۸) دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن در خصوص اشکال تعهدات بیان می‌دارد «باید میان تعهدات یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل و تعهدات آن در برابر دولتی دیگر در زمینه حمایت دیپلماتیک تفکیک قائل شویم. تعهدات دسته نخست به دلیل ماهیتشان به همه دولتها مربوطند. با توجه به اهمیت حقوق ذیربط، می‌توان گفت که تمامی دولتها در حمایت از آنها دارای منفعت حقوقی هستند، آنها تعهداتی عام الشمول می‌باشند.» (Barcelona Traction case, 1970, p.33) در حقیقت به دلیل تحولات تدریجی در جامعه بین‌المللی، از منافع سخن گفته می‌شود که مربوط به اکثریت یا تمامی دولتها و جامعه بین‌المللی در کل هستند و همگی آنها می‌توانند رعایت آن منافع را خواستار شوند. (سیفی و ابراهیم گل، ۱۳۹۰: ص ۱۵۲).

۳-۳. شکل‌گیری محاکم منطقه‌ای و بین‌المللی برای رسیدگی به شکایات اشخاص
شکل‌گیری محاکم رسیدگی به نقض حقوق بشر در برخی از قاره‌ها (همانند دیوان اروپایی حقوق بشر) و شکایت اشخاص حقیقی از کشورهای خود که در برخی از موارد نه تنها منجر به نقض رای صادره توسط کشور متهم می‌شود بلکه اصلاح قوانین مربوطه را نیز در پی دارد. وجود این گونه محاکم به طور جدی مفهوم حاکمیت مطلق کشورها را از بین برده است. بسیاری از معاهدات حقوق بشری کمیته‌هایی برای رسیدگی به شکایات اشخاص از عملکرد دولتها در نظر گرفته‌اند. برای مثال ماده (۷۷) کنوانسیون حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای

خانواده آنها، بیان داشته است که هریک از کشورها می‌توانند با صدور اعلامیه‌ای، صلاحیت کمیته را برای بررسی شکایت اشخاص علیه آن دولت مبنی بر نقض حقوق اشخاص ناشی از کنوانسیون توسط آن کشور، اعلام دارند. مورد دیگر کنوانسیون منع شکنجه است که مطابق ماده (۲۲) آن افراد نیز می‌توانند شکایت خود را از کشوری که در آنجا مورد شکنجه واقع شده‌اند به کمیته به صورت مکتوب به کمیته تقدیم نمایند. البته رسیدگی از جانب کمیته زمانی است که کشور مزبور طی اعلامیه‌ای صلاحیت کمیته را برای این موضوع به رسمیت شناخته باشد. توجه به بشر حتی در قطعنامه‌های شورای امنیت نیز نمایان شده است. قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت (S/RES/1973) در سال ۲۰۱۱ در مورد لیبی یکی از مواردی است که در آن شورای امنیت در مقدمه قطعنامه به حمایت از غیر نظامیان در لیبی و محکومیت حمله به آنها توسط دولت لیبی پرداخته و عمده توجه خود را به آنها معطوف داشته است.

۵. نتیجه

تغییر در محتوای حقوق بین‌الملل از حاکمیت محور بودن به انسان محور شدن، باعث تغییر در ساختار شکلی (از جمله شکل‌گیری محاکم منطقه‌ای و بین‌المللی برای رسیدگی به شکایات اشخاص) و هنجاری (تصویب کنوانسیون‌ها و اسناد متعدد) حقوق بین‌الملل گشته و بازیگران دیگری را در کنار دولت‌ها به وجود آورده که الزاماً به منافع حاکمیت دولت‌ها نمی‌اندیشند. گسترش حقوق بشر و توجه ویژه به آن در منشور سازمان ملل متحد و طرح مفهوم "بشریت" در اسناد متعدد بین‌المللی بیانگر رنگ باختن حاکمیت مطلق دولت‌ها و ارائه تعریفی جدید از حاکمیت دولت‌ها گردیده که در چارچوب این تعریف جدید حاکمیتی دارای احترام دانسته می‌شود که به حقوق بشر و منافع بشریت احترام بگذارد. در این راستا مفاهیمی همچون «حاکمیت» و

۱. International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families, 1990.



«امنیت» که پیش از مطرح شدن فرد در حقوق بین‌الملل در چارچوب و سیاقی تماماً دولت‌محور تعریف می‌شدند تعدیل گشته و مفاهیم «حکمرانی مطلوب» و «امنیت انسانی» مطرح شدند.

در حقیقت حاکمیت دولتها از بین نرفته است اما از قدرت آن به نفع بشر و بشریت کاسته شده است که اندیشه‌های انسان‌گرایی در شکل‌گیری چنین جریانی بسیار اثرگذار بوده است؛ لذا می‌توان اینگونه بیان داشت که بشر توانسته است خود را به عنوان یک بازیگر جدید در مناسبات حقوق بین‌الملل وارد نماید و برای منافع نسل‌های حاضر و آینده خود ایجاد حق نماید. ذکر این نکته ضروری است که رویکرد انسان‌محور در حقوق بین‌الملل محدود به "بشر" نگشته و مفهوم وسیع‌تر «بشریت» نیز پس از آن، مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. بشریت به دولتها و به موجودات زنده عصر حاضر اختصاص ندارد؛ بشریت حقوق نسل‌های آینده است. توجه به بشریت در اسناد متعدد بین‌المللی از جمله معاهده فضای ماورای جو، موافقت‌نامه حاکم بر فعالیتهای دولتها در ماه و دیگر اجرام آسمانی، کنوانسیون حقوق دریاها، کنوانسیون یونسکو در مورد حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی، کنوانسیون حمایت میراث فرهنگی و طبیعی جهان و ... گواهی بر این ادعا می‌باشد. البته حقوق واقعی بشریت در جامعه بین‌المللی هنگامی حفظ خواهند شد که تحولات هنجاری و ساختاری حقوق بین‌الملل در راستای منافع بشریت و نه دولتها صورت پذیرد؛ چیزی که در حال حاضر به طور کامل وجود ندارد و بارقه‌هایی از آن را می‌توان در تحولات چند دهه اخیر رصد کرد.

۶. منابع

۱-۶. فارسی

۱. اکبری رودپشتی، عظیم، آثار متقابل صلح بین‌المللی و حقوق بشر در پرتو اندیشه‌های کانت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، استاد راهنما دکتر سیدمحمد قاری سید فاطمی، ۱۳۹۱.
۲. امیر ارجمند، اردشیر، «حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین‌المللی»، مجله تحقیقاتی حقوقی، شماره ۱۵، ۱۳۷۳.
۳. بیگ زاد، ابراهیم، «بشریت و حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، شماره شانزده و هفدهم، ۱۳۷۱-۱۳۷۲.
۴. بیگدلی، عطاالله، اومانیسیم در ساحت حقوق، دانشگاه امام صادق: انتشارات سدید، ۱۳۹۱.
۵. تاموشات، کریستیان، حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، انتشارات میزان، ۱۳۸۶.
۶. جاوید، محمدجواد. رستمی، مرتضی، «ابعاد نظری و آثار عینی حقوق طبیعی در اسناد و آرای حقوق بشری»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، شماره ۳، ۱۳۹۴.
۷. حجت، مهدی. وند نوروز، جواد، «تبارشناسی اومانیسیم»، فصلنامه سیاست و اندیشه، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹.
۸. حسنی، سید علی، «نقد و بررسی اومانیسیم جدید»، معرفت فلسفی، سال دهم، شماره سوم، ۱۳۹۲.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین وبهنام سرخیل، «رفتارهای حمایت‌گرانه وامنیت انسانی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، ۱۳۹۳.



۱۰. رمضانی قوام‌آبادی، محمد حسین. محمدی، مهرداد. حسینی، سید محمد. «تأملی بر وضعیت حقوقی دولتها در استناد به مسؤولیت بین‌المللی دولت: با تأکید بر قضیه صید نهنگ (استرالیا علیه ژاپن)»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره نهم، شماره دوم، ۱۳۹۶.
۱۱. زمانی، سید قاسم، پیری، حیدر، «کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۹، ۱۳۹۱.
۱۲. سیفی، سید جمال. ابراهیم گل، علی‌رضا، «تاثیر اقدامات متقابل در اجرای مسؤولیت بین‌المللی دولت با تأکید بر مسؤولیت ناشی از منافع جمعی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۶، ۱۳۹۰.
۱۳. شریفی طرازکوهی، حسین و فاطمه فتح پور، «الزامات مقابله با تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۹، شماره ۲، ۱۳۹۶ (۱).
۱۴. شریفی طرازکوهی، حسین و فاطمه فتح پور، (۱۳۹۶) (۲) «انسانی شدن حقوق بین‌الملل در پرتو الزامات هنجاری نظم حقوقی منشور» در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی هفتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد*، اداره نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۱۵. صانع‌پور، مریم، «اومانیسم و حق‌گرایی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۳۸۴.
۱۶. عالم، عبدالرحمن، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده‌ی نوزدهم)*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.
۱۷. فلسفی، هدایت‌الله، «ملل متحد و آرمان بشریت»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۱.

۱۸. فن تیگرشتروم، باربارا، *امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل*، ترجمه اردشیر امیرارجمند و حمید قنبری، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۹. قربان نیا، ناصر، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، *فقه و حقوق*، شماره ۲، سال اول، تابستان ۸۳.
۲۰. کاظمی، مریم، «حقوق بشر و دولتها در عصر جهانی»، *راهبرد*، شماره سی و هشتم، ۱۳۸۴.
۲۱. کلباسی اشتری، حسین. آل آمین، محمد جلیل، «فلسفه حقوق کانت و اندیشه انسان جهان وطنی»، *غرب شناسی بنیادی*، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۹۳.
۲۲. موحد، محمد علی، *در خانه اگر کس است*، نشر کارنامه، ۱۳۸۲.
۲۳. موحد، محمد علی، *در هوای حق و عدالت*، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۲۴. موسی‌زاده، رضا، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹.
۲۵. وکیل، امیرساعد، *ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۲-۶. انگلیسی

26. A more secure world: Our shared responsibility, Report of the Secretary General's High Level Panel on Threats, challenges and change, Part 1: Towards a new security consensus, 2004. http://www.un.org/en/peacebuilding/pdf/historical/hlp_moresecure_world.pdf
27. Agreement Governing the Activities of States on the Moon and Other Celestial Bodies, 1979.
28. Axworthy, *Navigating A New Worldcanada's Global Future*, Toronto: Alfred A. Knopf, 2003.
29. Barcelona Traction Case, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain), Second Phase, Judgment of 5 February 1970.



30. Collins, Richard, *Classical Legal Positivism In International Law Revisited: International Legal Positivism In A Post-Modern World*, Edited By Jörg Kammerhofer Et Al. Cambridge University Press, 2014.
31. Commission on Human Security, *Human Security Now: Protecting and Empowering People*, New York, 2003.
32. Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage, 1972.
33. Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage, 1972.
34. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions, 20 October 2005.
35. Convention on the Protection of the Underwater Cultural Heritage, 2001.
36. Declaration of Principles Governing the Seabed and the Ocean Floor, and the Subsoil Thereof, beyond the Limits of National Jurisdiction, (17 December 1970)
37. Evans, Gareth, *The Responsibility Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and For All*, Brookings Institution, 2008.
38. Human Development Report of UNDP: Towards sustainable human development, 1994.
39. International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families, 1990.
40. *International Law*, Vol 45, (1), 2012.
41. Kammerhofer, Jörg & D'Aspremont, Jean *International Legal Positivism In A Post-Modern World*, Cambridge University Press, 2014.
42. Meron, Theodor, *the Humanization of International Law*, Martinus Nijhoff Publishers, Volume 3, 2006.
43. Paul Heinbecker, "Human Security: The Hard Edge", Canadian Military Journal, Spring 2000 .Available Online At www.Journal.Forces.

- Gc.Ca/Engraph/Voll/Nol/Pdf/1 L-16_E.Pdf. Last visited 25 september 2018.
44. Pavel Remec, Peter, *the Position of the Individual In International Law According To Grotius And Vattel*, Martinus Nijhoff, 1960.
 45. S.S. LotusCase, (1927) (France V. Turkey), Judgment Of 7 September, PCIJ.
 46. Shaw, Malcolm N, "*International Law*", Cambridge University Press, Sixth edition, 2008.
 47. Stacy, Helen M., *Human Rights for the 21st Century: Sovereignty, Civil Society, Culture*, Stanford University Press, 2009.
 48. The International Convention on Migrant Workers and its Committee, 2005, Fact Sheet No. 24 (Rev.1)
 49. The United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), 1982.
 50. Tuck, Richard, *The Right Of War And Peace: Political Thought And International Order From Grotius To Kant*, Oxford University Press, 2002.
 51. UN General Assembly, 66th Session "Follow-up to paragraph 143 on human security of the 2005 World Summit Outcome" (A/RES/66/290), 25 October 2012.
 52. United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982.
 53. United Nations Development Programme (UNDP), Human Development Report, Oxford University Press, 1993.
 54. United Nations Development Programme (UNDP), Human Development Report, Oxford University Press, 1994.
 55. United Nations General Assembly, 1967, Twenty – second Session, First Committee, 1516th Meeting.
 56. United Nations Security Council Resolution 1265,S/RES/1265,1999.
 57. United Nations Security Council Resolution 1308,S/RES/1308,2000.
 58. United Nations Security Council Resolution 1318,S/RES/1318,2000.
 59. United Nations Security Council Resolution 1325,S/RES/1325,2000.
 60. United Nations Security Council Resolution 1341,S/RES/1341,2001.



61. United Nations Security Council Resolution 1410,S/RES/1410,2002.
62. United Nations Security Council Resolution 1973,S/RES/1973,2011.
63. United Nations Security Council Resolution 2242,S/RES/2242,2015.
64. United Nations Security Council Resolution1296,S/RES/1296,2000.
65. Williams, Paul R. Worboys, Jonathan and Ulbrick, J. Trevor,
Preventing Mass Atrocity Crimes: The Responsibility to Protect and the
Syria Crisis, *Case Western Reserve Journal of International Law*, Vol.
45 (1), 2012.